

نقش آمریکا در بحران سوریه با تأکید بر مدل مدیریت بحران مایکل برچر

دکتر امیر هوشنگ میرکوشش* / بهادر نوکنده** / سید حسین بابایی پهنه کلایی***

چکیده

منطقه خاورمیانه به دلیل موقعیت مناسب استراتژیکی محل منازعه قدرت‌های بزرگ و محل بحران‌ها می‌باشد. موقعیت‌هایی مانند ارتباط با آب‌های آزاد، موقعیت خشکی مناسب ترانزیتی و وجود منابع معدنی و نفتی. قرار داشتن قدرت‌هایی مانند روسیه، ایران، عربستان و اسرائیل، همه این‌ها باعث شد کشور آمریکا به دلایلی که در این مقاله تبیین می‌شود به بحران سوریه ورود پیدا کند. این مقاله با استفاده از روش پژوهش توصیفی-تحلیلی با هدف بررسی اهداف آمریکا در بحران سوریه بر اساس مدل مدیریت بحران مایکل برچر بر اساس علل ایجاد بحران طبق نظریه آشوب گردآوری شده است. در این مقاله پس از بررسی بحران سوریه از منظر مدیریت مایکل برچر متغیرهای مستقل بررسی می‌شود و در ادامه متغیر وابسته به بازیگر که در این مقاله آمریکا می‌باشد تبیین می‌شود. به نظر می‌رسد آمریکا در بحران سوریه به دنبال بالابردن ضریب امنیت رژیم اسرائیل، بازنگری سوریه در برقراری روابط راهبردی با ایران، قطع حمایت سوریه از جبهه مقاومت، منافع اقتصادی و رقابت با روسیه می‌باشد که این اهداف را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

کلید واژه‌ها

بحران سوریه، مدل مدیریت بحران، مایکل برچر، خاورمیانه، آمریکا.

* استادیار علوم سیاسی، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران.

** دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود، شاهرود، ایران. (نویسنده مسئول)

Bahadornokandeh@gmail.com

*** دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

مقدمه

در کلی‌ترین صورت تعریف از بحران، گفته‌اند نقطه عطفی است دیپلماتیک، اقتصادی یا نظامی که در آن، مناسبات میان دولت‌ها پیوسته تغییر می‌کند، یا در حالت بحران نظامی، از صلح به جنگ می‌گراید. این مفهوم را در گسیختگی مناسبات اقتصادی یا دیپلماتیک عادی میان دولت‌ها نیز به کار می‌برند. بحران‌ها، انواعی دارند: الف) نظامی: بحران میان دولت‌ها در ستیزی که به سبب تهدید یا به صحنه آوردن نیروها پدید آمده باشد؛ ب) اقتصادی: بحران میان دولت‌های ثروتمند و فقیر به سبب تهدید یا به سبب استنکاف دولت‌های فقر از بازپرداخت بدهی‌ها؛ ج) دیپلماتیک: بحران میان امضاکنندگان یک پیمان، هنگامی که دولتی تصمیم خود را برای زیر پا گذاشتن مقررات آن پیمان اعلام می‌کند (خلیلی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۵۴). هر بحرانی به‌طور طبیعی، در یک منطقه جغرافیایی رخ می‌دهد. سوریه در منطقه خاورمیانه قرار دارد و بحران‌های بین‌المللی در خاورمیانه و آفریقا، به کرات رخ می‌دهند (بوزان و ویور، ۱۳۸۸). هر بحران شامل عوامل داخلی و خارجی می‌باشد. بحران در طول زمان دچار فراز و فرودهایی می‌شود. طبق نظریه‌ی مدیریت بحران مایکل برچر سه متغیر وابسته، مستقل و مداخله‌گر باعث ایجاد و پیچیده شدن بحران می‌شود. سه عامل واقع‌شدن در منطقه استراتژیک خاورمیانه، قرار گرفتن در کناره شرقی دریای مدیترانه و برخورداری از ۱۸۳ کیلومتر ساحل و همسایگی با فلسطین اشغالی، لبنان، ترکیه و عراق، به‌وضوح اهمیت ژئوپلیتیک این کشور را در مناسبات منطقه‌ای و جهانی نمایان می‌سازد. در بحران سوریه، هم پوش شدن عوامل سطح داخلی و بین‌المللی باعث ایجاد و گسترش بحران شده‌اند که سه مؤلفه عدم مدیریت صحیح بحران توسط دولت سوریه در سطح داخلی و ورود بازیگران خارجی جهت به دست آوردن منافع در سطح بین‌المللی باعث بروز بحران در سوریه شد. مایکل برچر تلاش کرد تعیین جامعی از علل و ریشه‌های بروز یک بحران، مراحل، ابعاد و پیامدهای مختلف آن را به همراه مدل‌هایی در مورد مراحل چهارگانه پیدایش - گسترش - کاهش - نتیجه برای بحران ارائه دهد. نظریه مایکل برچر یکی از جامع‌ترین نظریه‌هایی است که در دهه‌های اخیر در زمینه مطالعه و تبیین علمی بحران‌هایی بین‌المللی ارائه و اهمیت این نظریه با توجه به فرایند پرشتاب و پیچیده تحولات امنیتی در دهه‌های اخیر در تبیین بحران‌های بین‌المللی حائز اهمیت است به‌طوری‌که به تعبیر اسمیت و بیلیس نظریه وسیله‌ای برای ساده‌سازی امور است و این امکان را فراهم می‌کند تا بدانیم چه مسائلی اهمیت دارد (واعظی، ۲۰۱۵). سوریه از زمان‌های گذشته، از نظر کشورهای

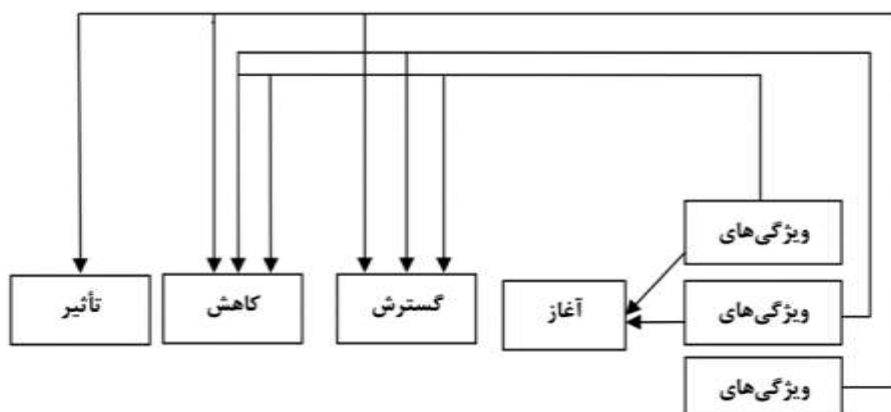
مختلف، بالاترین منظر ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک را در منطقه داشته و همچنان دارد. ژئوپلیتیک سوریه به گونه‌ای است که جایگاه راهبردی به این کشور بخشیده؛ زیرا باعث قرار گرفتن آن در نقطه اتصال سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا گردیده و سوریه را در میان اروپای صنعتی و خاورمیانه قرار داده است. اهمیت سوریه برای قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی عبارت است از: ۱. مرکزیت سوریه به لحاظ راهبردی در خاورمیانه؛ ۲. پیوند سوریه با درگیری‌های اعراب و اسرائیل؛ و ۳. احساس خطر از ناحیه اسلام سیاسی و بنیادگرا در کشورهای منطقه و روند روزافزون آن (آجرلو، ۱۳۹۰: ۵۶).

اهمیت و ضرورت موضوع تحقیق به دلیل اهمیت بالای استراتژیکی سوریه و تشدید بحران سوریه در منطقه و بین‌الملل می‌باشد. این تحقیق به بررسی بحران‌های بین‌الملل با تأکید بر مدل برچر با مطالعه موردی: سوریه پرداخته و یافته‌های این تحقیق می‌تواند منبع مناسبی برای وزارت امور خارجه و وزارت کشور و نهادهای نظامی، امنیتی باشد تا بتوانند در بحث خارجی با توجه به همسایگی با کشور سوریه چگونه با بحران سوریه برخورد کنند و در بحث داخلی نهادهای نظامی و وزارت کشور با عبرت گرفتن از بحران سوریه بتوانند بحران‌های احتمالی داخلی را مدیریت کنند تا سطح بحران تشدید نیابد آمریکا یکی از قدرت‌های بزرگ در نظام تک چند قطبی می‌باشد. سیاست‌های آمریکا در قبال کشورهای خاورمیانه به دلیل وجود سه علت برای این کشور مهم می‌باشد. الف) قرار داشتن کشور اسرائیل و اهمیتش برای آمریکا در منطقه ب) تاثیرگذاری روسیه به عنوان رقیب سنتی و بزرگ آمریکا در منطقه ج) قرار داشتن ایران یکی از بزرگترین دشمنان آمریکا و اسرائیل در منطقه که این عوامل باعث شد این منطقه علاوه بر موقعیت استراتژیک و اقتصادی برای آمریکا حائز اهمیت باشد دقیقاً در بحران سوریه هم این عوامل نقش دارند که بررسی سیاست آمریکا در بحران سوریه به دلیل دلایل بالا و نقش آمریکا در تشدید یا کاهش بحران سوریه پر اهمیت می‌باشد. این مقاله در پی آن است که سیاست آمریکا در برابر بحران سوریه با بررسی بحران سوریه از منظر مدیریت بحران مایکل برچر چگونه می‌باشد.

روش شناختی مدیریت بحران مدل مایکل برچر

پدیده بحران ویژگی‌های مشترک دارد: تهدید برای ارزشهای محوری دست کم یک دولت، وجود ابهام در الگوی آینده مناسبات میان دولتهای مطرح و ضرورت تبدیل گسیختگی

مناسبات و وضعیت ناپایدار به ثبات (واکر، ۱۳۸۸: ۱۸۲). هر چند بحرانهای نظامی- امنیتی در همه ادوار تاریخی وجود داشته‌اند، با این همه، در دهه ۶۰ بحران به عنوان پدیده‌ای متمایز در سیاست جهان شناسایی شد (برچر، ۱۳۸۲: ۳۲). بحران را می‌توان به اشکال مختلف طبقه بندی کرد؛ مثلاً طبقه بندی براساس «موضوع» که در آن، پیشبینی بحران، فرآیند تصمیم گیری و مدیریت بحران به دست بازیگران لحاظ می‌شود. شیوه دیگر، گروه بندی براساس شیوه تصمیم گیری در بحران است که پیشگام آن «مکتب استنفورد» بود. استنفورد بر ادراک معطوف به تهدید، محدودیت زمان، ارتباطات، اطلاعات گسترده و بررسی جایگزین‌ها تأکید داشت. در همین مکتب می‌توان به الگوهای فشار روانی فردی، شناختی یا ادراکی، فرآیند سازمانی یا سایبرنتیک، محاسبه هزینه یا بازیگر خردمند آلیسون، تهدید شدید و زمان کوتاه و غافلگیری هرمان نیز اشاره کرد (همان: ۳۲-۴۶). در مدل جامع مدیریت بحران، برچر در پاسخ به نارسایی‌های مفهومی فوق، در پی تعریف جدیدی از بحران برآمد. او توانست دگرگونی در فرآیند و ساختار را ترکیب کند و آنها را به ثبات و تعادل پیوند زند و از این طریق، نظریه او چهار عنصر اصلی نظام بین المللی را دربرگرفت. برای ارائه این مدل، برچر و ویلکنفلد به بررسی ۳۲ بحران بین المللی در فاصله سالهای ۱۹۱۸-۱۹۸۸م. پرداختند (همان: ۲۴) و در مجموع به این نتیجه رسیدند که می‌توان یک بحران را هم براساس «بازیگر» و هم برحسب «نظام» بررسی کرد. یک بحران بین المللی بر دگرگونی در نوع و یا افزایش و شدت کنش‌های شکننده متقابل بین دو یا چند دولت دلالت می‌کند. با تشدید احتمال مخاصمات نظامی میان آنها طبعاً روابط فیما بین بی ثبات تر شده و ساختار نظام بین الملل را به چالش فرا می‌خواند (برچر، ۱۳۸۲: ۲۴). بر اساس تئوری بحران مایکل برچر، یک بحران از سه متغیر وابسته، مستقل و مداخله گر پیروی می‌کند بحران وابسته عبور می‌کند. متغیر وابسته از ۴ پارامتر تبعیت می‌کند این چهار مرحله شامل پیدایش، گسترش، کاهش- پایان و نتیجه گیری بحران بحران است. متغیر مستقل از ۴ عامل سیستمی، بین بازیگری، بازیگری، خواص وضعیت تبعیت می‌کند (برچر، ۱۳۸۲).



۱- مدل مدیریت بحران برچر-بررسی بحران آذربایجان بر اساس مدل برچر خلیلی و همکاران

بررسی مدل مدیریت بحران مایکل برچر:

مایکل برچر در کتابش با عنوان بحران در سیاست جهان تلاش کرده تا بحران‌ها را با روش تحقیق برآمده از تجربه‌گرایی جزء نگر تحلیل و بررسی کند. این به دو معنی است:

۱- برچر تجربه‌گراست بنا بر این در تحقیقاتش بدنبال قدرت و معادلات آنست مسائل غیر مادی مانند دین و نورمها در این تحقیقات راهی ندارند. او جزو‌گرایش غالب در روابط بین الملل است.

۲- در تجربه‌گرایی اتمی محقق حقایق را به شکل موزائیکی یک به یک کشف می‌کند و با کنار هم قرار دادن آنها به استدلالات و حقایق جدید می‌رسد. این بدان معنی است که تجربه‌گرایی صرف در کار نیست و قدری هم عقل‌گرایی در کار او پذیرفته است.

در مدل جامع مدیریت بحران، برچر در پاسخ به نارسایی‌های مفهومی فوق، در پی تعریف جدیدی از بحران برآمد. او توانست دگرگونی در فرآیند و ساختار را ترکیب کند و آنها را به ثبات و تعادل پیوند زند و از این طریق، نظریه او چهار عنصر اصلی نظام بین‌المللی را در بر گرفت. برای ارائه این مدل، برچر و ویلکنفلد به بررسی بحران بین‌المللی در فاصله سالهای ۱۹۸۸-۱۹۱۸م. پرداختند (برچر: ۲۴). و در مجموع به این نتیجه رسیدند که می‌توان یک بحران را هم براساس بازیگر و هم برحسب نظام بررسی کرد. مدل شناسایی بحران برچر بر مبنای شناسایی چهار مرحله بحران، استوار است: پیدایش، گسترش، کاهش و تأثیر.

تشریح و ارائه یافته‌ها در این چارچوب ناظر بر این است که چگونه هر مرحله، حوزه و مرحله بعدی را شکل خواهد داد (همان: ۵). پارادایمی که برچر در آن چارچوب بحرانها را بررسی کرده رئالیسم و آن هم از نوع ساختاری است. (از سه گرایش تاریخی-ساختاری و نئورئالیسم) در این نوع رئالیسم سطح تحلیل از دولتهای ملی فراتر می‌رود و ساختار نظام بین الملل بررسی می‌شود. این نوع رئالیسم منازعات را بجای طبع انسان به ساختار نظام بین الملل ربط می‌دهد. برچر مانند دیگر رئالیستها در تحقیقاتش طرفدار حفظ وضع موجود است. در تعریف بحران این را نشان داده چرا که هر حرکتی را که به نوعی در نظام بین الملل تغییر ایجاد کند بحران می‌داند. در کتاب ابتدا برچر انواع بحرانها را به در دو سطح تصور کرده است. سطح اول بحران نازل‌تر از سطح دولت است که معمولاً مربوط به بحرانهای کوچکی است که توان یک دولت واحد را هم درگیر نمی‌کند. اما سطحی از بحران که برچر بررسی خود را با آن آغاز می‌کند بحران در سطح دولت است. مجموع بحرانهایی که در محدوده مطالعه ما یعنی از سال ۱۹۱۸ تا ۱۹۸۸ میلادی بررسی شده‌اند و در سطح دولت بوده‌اند ۸۲۶ بحران بوده است. بیش از نیمی از این بحرانها به خارج از مرز یک دولت رسیده‌اند و حداقل دو دولت را درگیر کرده‌اند. شمار این بحرانها که بحران بین المللی نام دارند. در محدوده مطالعه به ۳۹۰ بحران می‌رسد. نوزده درصد از بحرانهای بین المللی یعنی ۷۳ بحران از ۳۹۰ بحران‌های در خلال جنگ بوده‌اند. یک سرچشمه مهم بحران در جهان منازعه طولانی است. منازعات طولانی مانند شرق و غرب در جنگ سرد اعراب و اسرائیل و ایران و عراق منازعات طولانی محسوب می‌شوند. در باره منازعه طولانی ایران و عراق می‌توان به بحرانهایی نظیر جنگ تحمیلی هشت ساله، جنگ نفت کشها در دو سال پایانی جنگ و بحران سرنگونی ایرباس ایران در خلیج فارس اشاره کرد که هر سه ناشی از این منازعه طولانی هستند. در باره منازعه شرق و غرب می‌توان به بحرانهایی نظیر جنگ ویتنام در سال ۱۹۶۵ بحران موشکی کوبا در سال ۱۹۶۲ محاصره برلین در سال ۱۹۴۸ اشاره کرد (<http://hsafari2892.persianblog.ir/post/7>).

شرایط بروز بحران:

به اعتقاد برچر بروز بحران ارتباط مستقیمی به درک بازیگران از اوضاع بین المللی دارد. او می‌گوید سه درک موجب جرقه زدن یک بحران می‌شود.

۱- تهدید یک یا چند ارزش اساسی بازیگران

۲- کمبود زمان برای واکنش

۳- افزایش احتمال درگیری بازیگران در خصومت نظامی

بررسی نظام بین الملل در بحران سوریه

مفهوم قطب بندی در شکل جدید آن به تعداد مراکز قدرت و تصمیم گیری در نظام بین الملل دخالت دارد. نظام دو قطبی در این مفهوم نشان دهنده تمرکز قدرت و تصمیمگیری در دو بازیگر بالنسبه همسطح می باشد که این بازیگران ممکن است واحدهای مجزاء یا ائتلافهای قوی دولتها باشند. این دو مرکز قطبی در مواردی چون تعیین شرایط ثبات، ایجاد محدودیت در رفتارهای مستقل از جانب اعضای بلوکهای قدرت یا بازیگران غیر وابسته در بلوکها و همچنین در نتایج جنگهای اصلی در نظام بینالملل دارای نقش برجسته می باشند. همچنین مفهوم چند قطبی به معنای پراکندگی قدرت نظامی و تصمیمگیری سیاسی در میان سه یا بیش از سه واحد نسبتاً برابر می باشد، اما اصطلاح چند مرکزی معرف یک ساختار با دو مرکز برتر قدرت نظامی و مراکز چندگانه تصمیمگیری سیاسی می باشد. اصولاً نظام چند مرکزی به دلیل ایجاد هزینه های امنیتی برای اعضای خود بی ثبات تر از مابقی نظام های قطب بندی دیگر است. این هزینه ها شامل هزینه های تصمیم گیری و اجراست. هزینه تصمیمگیری به زمان صرف شده برای توافق جهت اجرای یک رژیم امنیتی گفته می شود و هزینه اجرا به مدیریت جاری نظام برمیگردد که در این نظام بسیار فزاینده است (برچر، ۱۳۸۲: ۱۱۰). هانتینگتون در مقاله «آمریکا: ابرقدرت تنها؛ گذار از نظام تک-چندقطبی» درصد دادن این تز است که سیاست های جهانی از نظام دوقطبی دوران جنگ سرد و از مرحله چندقطبی پس از جنگ سرد که اوج آن جنگ خلیج فارس بود، عبور کرده و اکنون قبل از آنکه به واقع وارد دوران چندقطبی قرن بیست و یک شود در حال گذار از یکی دو دهه دوران تک-چندقطبی است. در این دوران آمریکا دیگر تنها ابرقدرت نیست، بلکه شماری دیگر از قدرت های بزرگ وجود دارد که آمریکا در حل و فصل مسائل جهانی ناگزیر از جلب همکاری و مشارکت دیگر قدرت های عمده است. بوزان و ویور در کتاب «مناطق و قدرتها: ساختار امنیت بین الملل» و بوزان در کتاب «ایالات متحده و قدرتهای بزرگ: سیاست های جهانی در قرن بیست و یک» درصد تبیین ساختار قطب بندی ۱+۴ هستند. این ساختار مرکب از یک ابرقدرت (آمریکا) و چهار قدرت بزرگ (روسیه، چین، ژاپن و اتحادیه اروپاست (دهشیری، گلستان، ۱۳۹۵: ۳۳). یکی از مهم ترین بحران های بین المللی که

در حال حاضر به صحنه بازی و کنشگری قدرتهای بزرگ تبدیل شده است، بحران سوریه است. از لحاظ بروز بحران و ایجاد آشوب در نظام تک-چندقطبی، باید گفت که تهدید جهانی ناشی از برخورد ویران کننده قدرتهای بزرگ جای خود را به منازعات محلی، ملی و شبه منطقه‌ای داده است. بدین ترتیب، مرکز ثقل بحرانها از سطوح بالای نظام بی‌المللی به سطوح پایین‌تر منتقل شده است. بنابراین، بحران‌هایی که در سطح ملی، محلی و شبه منطقه‌ای رخ می‌دهند، در حال حاضر فراگیرترین و شایع‌ترین نوع بحران است. ماهیت بحران‌های اخیر بین‌المللی مانند بحران تونس، لیبی، مصر، سوریه، عراق و اوکراین نشان داده‌اند که منشأ اکثر بحران‌ها از درون دولت‌های ملی برمی‌خیزد. دولت‌های ملی در پاسخ به بحران به دو نوع «دولت استوار» و «دولت درمانده» تقسیم می‌شوند. آشوب‌های داخلی در دولت‌های استوار با پاسخی «قطعی» و «همه جانبه» روبه‌رو شده و آنها را مدیریت می‌کنند. لیکن، «دولت‌های درمانده» به دلیل ضعف‌های مختلف در امور نظامی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و غیره ناتوان از برخورد با آشوب‌های داخلی هستند. این آشوب‌ها ابتدا نظم داخلی را به چالش کشیده و سپس به نظم منطقه‌ای و بین‌المللی سرایت کرده است و نظام مسلط و تابعه را به چالش می‌کشد. از این رو، بازیگران منطقه‌ای و جهانی متناسب با منافع، علایق و تعلقات ژئوپلیتیک به مداخله و مدیریت آن می‌پردازند. منشأ بحران سوریه از نوع سطح بحران، داخلی بوده که به دلیل عدم توانایی پاسخ منسجم و همه‌جانبه به بحران، بحران سرریز کرده و نظام منطقه‌ای و جهانی را هم‌زمان به چالش کشیده است. بدین ترتیب، علاوه بر برخورد نظام سیاسی با مخالفان و معترضان، مخالفت‌ها از مرزها فراتر رفته و ناآرامی‌ها در سوریه به صحنه جنگ‌سردی بر اساس منطق موازه قوای نامتقارن میان قدرتهای بزرگ منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل گردیده است (دهشیری و گلستان، ۱۳۹۵: ۱۶).

بررسی بحران سوریه بر اساس مدل مدیریت بحران مایکل برچر پیدایش (ماقبل بحران)

مرحله پیدایش، گام نخستین یک بحران است و موجب هیچگونه کنش متقابل خصومت آمیز نیست. در واقع دگرگونی در شکنندگی روابط میان دو یا چند دولت و با ادراک تهدید از سوی حداقل یکی از آنها مشخص می‌شود (برچر: ۵) این مرحله را به دوره ماقبل بحران یا پیدایش تعبیر می‌نمایند. در این مرحله موضوع عدم تهدید یا تهدید اندکی که

ارزش‌ها را هدف گرفته، احساس می‌شود. گاهی در این مرحله افزایش شدید و بیش از حد معمول کنش متقابل انجام می‌گیرد. مرحله پیدایش، گسترش، یک بحران بین‌المللی مستلزم وجود حداقل دو کشور دشمن است که یکی یا هر دو بیش از حد معمول تهدید به ارزش‌ها را درک کرده و پاسخ می‌دهد (داو تیا شویلی، ۱۳۷۸: ۸۶).

بیداری اسلامی در کشورهای عربی و بحران سوریه

بیداری به معنای تذکر و آگاهی و اسلامی نیز به تبعیت از فرامین دین برتر الهی دلالت دارد. به عبارت دیگر بیداری اسلامی به معنای حیات برتر یا تلاش برای دست‌یابی به آن است. بنابراین بیداری اسلامی به احیای مجدد ارزش‌های اسلامی نظیر عدالت و دیگر ارزش‌های متعالی در پرتو آموزه‌های اسلام اصیل و نیز بر مہجوری تزدایی از دین و ابہام زدایی از سیمای اسلام تأکید دارد. در رابطه با تعریف جامعی از بیداری اسلامی، بایستی اذعان نمود آن چه که همه‌ی اندیشمندان بر آن اتفاق نظر دارند این است که از بیداری اسلامی به می‌نامند. در کنار «الصحوۃ الاسلامیۃ» اصلاح دینی و احیای یاد می‌کنند که در عربی آن را این تعاریف که بار ارزشی و ہنجاری دارند، بعضی از صاحب‌نظران از بیداری اسلامی به پدیده‌ای اجتماعی نیز تعبیر می‌کنند که به معنای بازگشت به بیداری و ہوشیاری جهت رسیدن به کرامت، استقلال سیاسی، اقتصادی و تشکیل یک امت واحد است. به عبارت بہتر منظور از بیداری اسلامی مجموعه‌ای از باورهای دینی است که در دورہ کنونی در میان مسلمانان عالم رواج پیدا کرده است (حاذق نیکرو، ۱۳۹۱: ۵۰-۵۱). آغاز تحولات اخیر در کشورهای غرب آسیا که موسوم به بیداری اسلامی و بہار عربی است، ابتدا با حادثہ‌ی خودسوزی جوان تحصیل‌کرده‌ی دست‌فروشی به نام محمد البوعزیزی تونسیدر ۱۸ دسامبر ۲۰۱۰ که بہ رفتار نامناسب پلیس در این کشور اعتراض کرده بود، شروع شد. این عمل، جرقہ‌ای بر خرمن بیداد و ستم دستگاہ سرکوب حاکم ایجاد نمود و موج اعتراض و انقلاب را از کشور تونس بہ دیگر کشورهای عرب منطقه سرازیر نمود. کشورهایی نظیر مصر، بحرین، سوریه و یمن دچار اعتراضات داخلی و قیام‌های مردمی شدند. وجہ مشترک همه‌ی این جنبش‌های انقلابی اعتراض بہ سران و حکام بود کہ از ہم پیمانان استراتژیک دولت‌های غربی بہ ویژه ایالات متحده آمریکا، انگلیس و اسرائیل بہ شمار می‌روند (خانی و نوری ساری، ۱۳۹۳: ۶۳). در شکل‌گیری آغازین بحران سوریه علاوه بر عواملی همچون موقعیت استراتژیک و نظام سیاسی اقتدارگرای سوریه، می‌توان بہ عللی نظیر

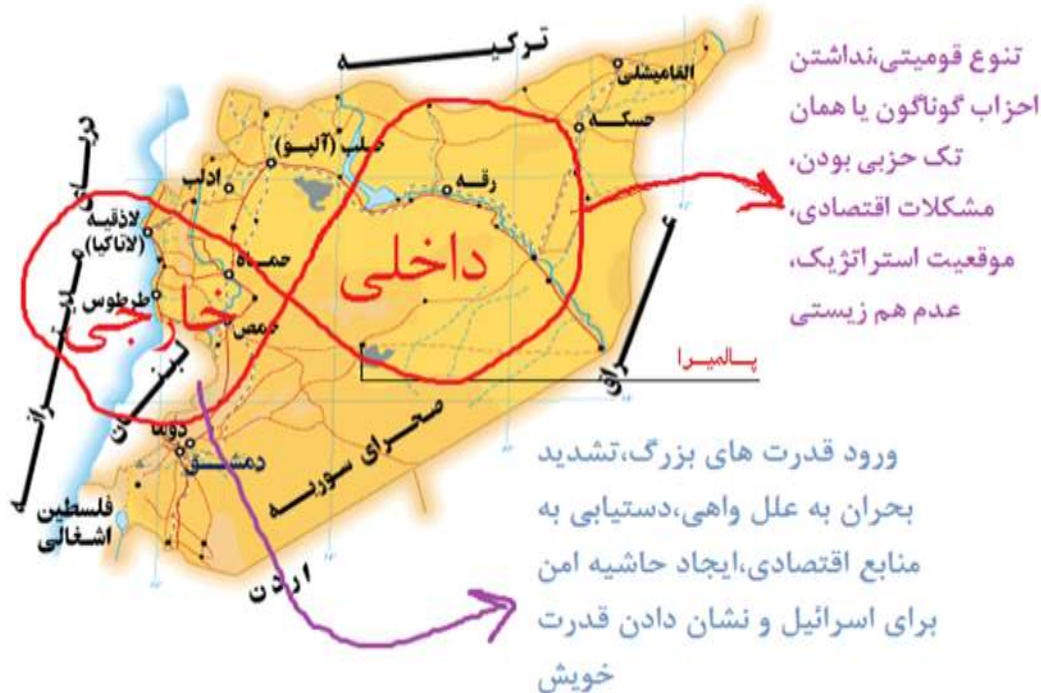
مشکلات اقتصادی، شکاف‌های طبیفه‌ای و قومیتی در این کشور، رشد اسلام‌گرایی افراطی و مداخله خارجی اشاره نمود که در ذیل به اختصار به آن خواهیم پرداخت. سوریه کشوری است که دارای جمعیتی بالغ بر بیست و دو میلیون نفر بوده و سالیانه ۳ درصد رشد جمعیتی دارد و از اقوام گوناگون نظیر عرب، ارمنی و ترکمن و... تشکیل شده است. تعداد اقوام و مذاهب در سوریه از جمله‌ی مسایلی هستند که به طور بالقوه پتانسیل تبدیل شدن به یک موج اعتراضی را در خود ایجاد نموده‌اند. به عبارت بهتر شکاف‌های طبیفه‌ای و قومیتی در صورتی که به طور صحیح مدیریت نشوند و نیز این شکاف‌ها با یکدیگر هم عرض می‌شوند، از کنترل دولت خارج شده و یکپارچگی ملی را تهدید می‌کند. عواملی نظیر تنفر شدید مردم از آمریکا به علت حمایت از اسرائیل، حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله آمریکا به کشورهای خاورمیانه و مقاومت اسلام‌گرایان رادیکال در مقابل این حوادث موجب محبوبیت هرچه بیشتر اسلام‌گرایی افراطی در نزد پاره‌ای از آحاد و اقشار جامعه‌ی سوریه شد. از آن جا که حاکمیت در سوریه در دست خاندان علوی است، بنابراین از دیدگاه اسلام‌گرایان افراطی، این خاندان محکوم به الحاد هستند. شکل‌گیری چنین بینشی در سوریه خود عاملی برای تشدید مخالفت معارضان با نظام حاکم شد (آجرلو، ۱۳۹۱). در خصوص عوامل بیرونی، بایستی به این موضوع اشاره داشت که سوریه کشوری است که دارای سیاست خارجی مستقلی بوده و همواره از محور مقاومت حمایت نموده است. از طرف دیگر آمریکا هم به علت حفظ مسائل امنیتی در رابطه با رژیم صهیونیستی، خواهان سوریه‌ای ضعیف و منفعل است. بنابراین آمریکا و دیگر کشورهای هم پیمان منطقه آیش نظیر ترکیه، عربستان سعودی و قطر به محض مشاهده‌ی اختلافات و تعارضات در سوریه، سعی در تحریک هرچه بیشتر معارضان دولت سوریه نموده‌اند. در عین حال رسانه‌های جهانی همسو نیز همچون بی بی سی و سی.ان.ان و نیز شبکه‌های کشورهای عربی حوزه‌ی خلیج فارس مثل شبکه‌ی الجزیره و العربیه با بزرگنمایی تعارضات در سوریه بر عمق بحران دامن می‌زند (شریفیان و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۵۱). از آغاز شکل‌گیری تنش در سوریه، گروه‌های متعددی موسوم به گروه‌های تروپستی تکفیری با عناوین مختلف در بحران سوریه ایفای نقش نموده‌اند. ویژگی مشترک و غالب همه‌ی این گروه‌ها، بنیادگرایی، سلفی‌گری جزمیت، تخریب مقابر و شعائر مذهبی، انجام جنایت و اعمال وحشیانه برای تجاوز و کشتار مردم بی‌گناه در لوای اسلام است. همچنین یکی از مهم‌ترین اهداف این گروه‌ها، ایدئولوژیک نمودن و سیاسی جلوه دادن اسلام، تحت عنوان اسلام رادیکال است. هدف نهایی چنین پروژه‌ای، مخدوش نمودن

چهره‌های اسلام می‌توان به گروه القاعده، جبهه‌ی النصره، احرار شام و گروه داعش اشاره نمود. آن چه که در رابطه با گروه‌های تروریستی فعال در بحران سوریه مشاهده می‌شود، بیانگر این است که اکثریت نیروهای معارض بشاراسد در سوریه در زمره گروه القاعده جای گرفته‌اند. به عبارت بهتر یک سوم این نیروها را گروه القاعده تشکیل می‌دهند و استدلال غالب تحلیلگران این است که کشور عربستان سعودی بیشتر این گروه را تحت کنترل و حمایت خود قرار داده است (زرنچک: ۱۳۹۲: ۶۶).

بررسی بحران سوریه طبق مدل برچر بر اساس نظریه آشوب جرقه بحران در سوریه

طبق مفروضات نظریه‌ی آشوب یک تغییر جزئی در شرایط اولیه معادلات پیش بینی کننده منجر به تغییرات بسیار شدید در نتایج حاصله از آن‌ها می‌گردد. در واقع یک اشتباه کوچک مانند این می‌باشد که قطعه کوچکی از قطعات پشت هم را هل دهید این فشار کوچک باعث افتادن قطعات بزرگ‌تر می‌شود تا اینکه منجر به افتادن بزرگترین قطعه شود که این عمل همان دومینو می‌باشد. اگر در دومینو قطعه بسیار کوچک اولی ضربه نخورد هیچ وقت بزرگترین قطعه به زمین نمی‌خورد. بر اساس اثر پروانه‌ای نظریه‌ی آشوب بال زدن پروانه و جرقه بحران در سوریه از آنجا آغاز شد که چند دانش آموز با نوشتن شعارهای ضد حکومتی بر در و دیوار موجب خشم مقامات امنیتی سوریه را فراهم آورد. زمانی که نیروهای امنیتی اقدام به دستگیری این دانش آموزان نمودند با اعتراض اولیای آن‌ها مواجه شدند که رژیم اقدام به برخورد نظامی و امنیتی نمود. ارتش سوریه که هیچگونه تجربه‌ای در مهار اعتراضات خیابانی نداشت فکر کرد که همانگونه که با دشمن فرضی در پادگان‌ها آموزش دیده است باید با مردم بی دفاع برخورد نماید غافل از این که این آتش زیر خاکستر، نهایتاً به آتشفشانی عظیم مبدل خواهد شد (<http://eslahe.com>) اگر بخواهیم جرقه بحران سوریه را طبق مدل برچر بر اساس نظریه‌ی آشوب بررسی کنیم به یک اثر پروانه‌ای می‌رسیم که بال سمت راست آن را باید اتفاقات داخلی مانند تنوع قومیتی، نداشتن احزاب گوناگون یا همان تک حزبی بودن، مشکلات اقتصادی، موقعیت استراتژیک، عدم هم زیستی بدانیم و سمت چپ بال پروانه را اتفاقات خارجی شامل ورود قدرت‌های بزرگ، تشدید بحران به علل واهی، دستیابی به منابع اقتصادی، ایجاد حاشیه

امن برای اسرائیل و نشان دادن قدرت خویش دانست که این عوامل باعث ایجاد طوفانی به نام بحران سوریه نامیده شده است.



مدل پروانه‌ای بحران سوریه

عوامل ایجاد بحران در سوریه طبق نظریه آشوب

امروزه سیاست جهان از سرچشمه‌های متعددی سیراب می‌شود که مرزهای متعارف و سنتی را در می‌نوردند. سیاست جهان دستخوش چنان دگردیسی عمیقی شده است که دیگر درس‌های تاریخ چندان سودمند و کارگشا نیست. از همین رو، ناظران هیچ گونه پارادایم یا نظریه‌ای در دست ندارند که چنان باید و شاید سیر رویدادها را تبیین کند. این خلأ نظری سبب شده است که دهه‌ی پایانی سده‌ی بیستم شاهد موج تازه‌ای از تلاش نظریه پردازان برای ارائه چارچوب‌های مفهومی جدیدی باشد که به باور خود آنان قدرت تبیین این تحولات نو و بی سابقه را دارد. مهارت‌های تحلیلی مردم همه‌ی سرزمین‌ها رو به رشد است و همین باعث

دگرگونی بستر ظهور فرآیندهای جهانی می‌شود. دگرگونی‌های سطح خرد در ساختار کلان سیاست جهان مؤثر هستند. ساختارهای پر سابقه‌ی مرجعیت و اقتدار رو به ضعف گذاشته، جوامع دچار چندپارگی شده‌اند خرده گروه‌ها دچار قدرت بیشتری شده و از سوی دیگر دولت‌ها ناتوان‌تر شده و سمت و سوی وفاداری ملی متفاوت شده و در مسائل جدیدی در دستور کار جهانی مطرح شده است. در مجموع عوامل مهم تئوری آشوب در جهان به سه عامل ذیل بستگی دارد که این عوامل باعث ایجاد بحران و آشوب می‌شوند (روزنا، ۱۳۸۴).

انقلاب میکروالکترونیک:

منظور از انقلاب میکروالکترونیک در نظریه آشوب بحث فناوری اطلاعات و تأثیر رسانه بر آشوب می‌باشد. بحث فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی تقریباً در اواسط دهه‌ی ۷۰ میلادی به بعد مطرح شد. به طوری که برخی از وقوع انقلاب انفورماتیک به عنوان سومین انقلاب در زندگی بشریت یاد کردند. در پرتو این فناوری‌ها آرمان جهان گستری که قبلاً ادیان، تمدن‌ها، دولت‌ها داشتند، نه به واسطه‌ی زور و لشکرکشی بلکه به واسطه‌ی قدرت نرم، افزایش آگاهی و اطلاعاتی و محدودیت کنترل دولت‌ها بر مرزهای ملی خود ناشی از فشرده‌ی زمان و مکان، به راحتی امکان وقوع می‌یافت (سینایی و ابراهیم آبادی، ۱۹۶: ۱۳۸۳). به عقیده روزنا گذر از نظم صنعتی به نظم پسا صنعتی و مطرح شدن فناوری‌های انقلاب میکروالکترونیک سبب کوتاه تر شدن هرچه بیشتر پویش‌های رفتاری، فواصل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، جابه جایی اندیشه‌ها شده است و در نهایت وابستگی متقابل و همگرایی مردم و دولت‌ها را میسر کرده است. (Rosenau, 1990: 47) در چنین عصری مردم به هر شکل که خود تشخیص دهند امور خود را سامان می‌دهند و اهدافشان را پیگیری می‌کنند (روزنا، ۱۳۸۴: ۳۸). این حالت دقیقاً برای دولت‌ها نیز اتفاق می‌افتد. دولت‌هایی که از نظم موجود در نظام بین الملل راضی نیستند، نظم مطلوب خود را پیگیری می‌کنند؛ این حرکتها ممکن است از سوی سایر بازیگران تلاش برای تغییر وضع موجود یا ایجاد بی نظمی در امور جهان گردد اما طبق نظریه آشوب این اقدامات خود دربردارنده نظم در جهان زده است. یکی از جریاناتی که از دل همین تحولات در مقابل جریان حاکم بر جهان سر برآورد، رویکرد واگرا یا مرکزگرایست. طرفداران این نگرش بر این اعتقادند که مسئله جهانی شدن یک پروژه هدایت شده‌ای است که هدف آن مشروعیت بخشیدن به سلطه اهریمنی در قالب جهانی سازی است. جهانی شدن چیزی نیست

جز رقابت بی قید و شرط در سطح جهانی، که برای کشورهای دارا، درآمد بیشتر و برای کشورهای تهیدست به ویژه کشورهای جهان سوم، فقر بیشتری به ارمغان می‌آورد) مگداف و دیگران، (. یکی از تأثیراتی که گسترش فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی بر افراد یک جامعه و به دنبال آن دولتها برجای می‌گذارد افزایش مهارت‌های تحلیلی است. امروزه انحصار اطلاعات و اخبار در دست دولتها نیست رسانه‌های مختلف برای انتقال اطلاعات و اخبار شکل گرفته است؛ بنابراین دولتها حاکم مطلق بر فضای اطلاع‌رسانی نیستند. کوچک‌ترین رخدادی در هر گوشه از جهان در کوتاهترین زمان ممکن به اطلاع سایر ساکنین کره زمین خواهد رسید. این افزایش اطلاعات موجب می‌گردد تا همچون گذشته دولتها در جهل و بیخبری از سرنوشت سایر ملتها به سر نبرند. آن‌ها از تجربیات یکدیگر بهره گرفته و این کار شرایط را برای قدرتهای جهانی که در گذشته از این جهل برای سلطه بر جهان سوم استفاده می‌نمودند سخت کرده است. امروزه ما شاهد ظهور و احیای مفاهیم و موارد جهانی و بین‌المللی چون آلودگی جو، تروریسم، تجارت مواد مخدر، بحران‌های اقتصادی، بیماری‌های جهانی چون ایدز و... هستیم (برچر، ۱۳۸۲: ۱۲).

در قضیه سوریه رسانه‌های بسیاری فعال هستند و الجزیره و العربیه در این میان نقش محوری دارند و عملیات روانی بر عهده این دو رسانه است. سایر رسانه‌ها از جمله رسانه‌های انگلیسی زبان مثل سیان ان، فاکس نیوز، اسکای نیوز، بی بی سی و حجم انبوهی از رسانه‌های اینترنتی هم در این حوزه دخیل هستند. هر رویدادی در دنیا برای تصویر سازی نیازمند رسانه است. در سوریه اما بیش از آنکه به میدان توجه کنند، رسانه‌ها فضا را می‌سازند. در سوریه یک گروه چند ده نفره تظاهرات می‌کنند اما رسانه‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای طوری آن را پوشش می‌دهند که گویا همه سوریه مخالف هستند و در مقابل تظاهرات‌های میلیونی مردم در حمایت از نظام حاکم سانسور شده و بازتابی پیدا نمی‌کند. در سوریه باید ببینیم کشورهای مخالف چه رفتاری دارند و چگونه آن را بازتاب می‌دهند. باید از رسانه‌ها پرسید آیا شما مشغول حمایت از دموکراسی هستید یا یک انتقام‌گیری از مقاومت اسلامی؟ نکته دیگر اینکه طوری القا می‌کنند که دمشق بر سر یک دو راهی است. دو راهی پیوستن به غرب یا سقوط. نکته سوم اینکه سایر کشورها را متهم می‌کنند به رفتار دوگانه در برابر بیداری اسلامی. در صورتی که آنچه در سوریه در حال وقوع است موج بیداری اسلامی نیست. چرا که ما سه شاخصه در این قضیه داریم. اول اسلامی بودن اینها، در سوریه رهبر مخالفین یعنی آقای غلیون وابسته به فرانسه است و همه هم این را می‌دانند. دوم مسالمت‌آمیز بودن اینها در همه کشورها رفتار مردم مسالمت‌آمیز

است، جز در یک مقطعی در لیبی ولی مثلاً در بحرین علی‌رغم گذشت یک سال هنوز هم مردم مسالمت‌آمیز برخورد می‌کنند، در حالی که در سوریه از ابتدا مخالفین مسلح بودند و کشورهای مخالف هم اینها را مسلح و تجهیز می‌کنند. نکته سوم مردمی بودن است. در سوریه اگر چه رسانه‌ها سعی می‌کنند مخالفان را گسترده و مردمی جلوه دهند اما در صحنه عمل طور دیگری است. ناآرامی‌ها همه در شهرهای مرزی است. مثلاً در درعا که هم مرز اردن است، یا دیرالزور که هم مرز عراق است. البته دولت عراق مانع ارسال تجهیزات برای مخالفین است یا لاذقیه و ادلب که هم مرز ترکیه است یا قتل عامی که در جسرالشغور اتفاق افتاد که این شهر در نزدیکی ترکیه است یا در طرطوس که هم مرز لبنان است. در واقع مخالفین از این طریق تجهیز و تسلیح می‌شوند و بحث مردمی بودن مطرح نیست. حتی ابایی هم از این ندارند که بگویند اینها وابسته هستند و در نشست‌های مختلف هم این را مطرح می‌کنند. اگر یک کشور به مخالفین کشور دیگری یک سلاح بدهد می‌گویند به تروریسم بین‌الملل کمک کرده است اما در سوریه، رسانه‌ها ماجرا را کاملاً برعکس جلوه می‌دهند. آقای رفیق ایلماز نماینده حزب جمهوری خلق در شهر خاتای ترکیه چند روز قبل با روزنامه حریت ترکیه مصاحبه کرده و گفته پایگاه‌هایی که در این شهر هستند و مخالفان حکومت سوریه در آن آموزش می‌بینند، توسط موساد و سیا اداره می‌شود. این یعنی دخالت مستقیم خارجی و تزریق خشونت اما رسانه‌ها اینها را نشان نمی‌دهند و طوری القا می‌کنند که رفتارشان بشردوستانه است.

نقش شبکه الجزیره در بحران سوریه

برجسته‌ترین سیاست شبکه الجزیره در پوشش خبری وقایع کشور سوریه مربوط به منفور و ظالم نشان دادن چهره‌ی بشار اسد در مقابل مردم این کشور است. این شبکه ضمن نادیده گرفتن اصلاحات صورت گرفته در نظام سیاسی کشور، از جمله فراندوم قانون‌اساسی و انتخابات مجلس این کشور و عزم بشار اسد در واگذاری مقام ریاست جمهوری و برگزاری انتخابات، سعی در چارچوب‌سازی مسائل این کشور و تخریب چهره دولت سوریه داشته است. این سیاست شبکه الجزیره در اخبار گوناگون مربوط به ناآرامی‌های این کشور به چشم می‌خورد. در این رابطه سیاست خبری این شبکه در خبری می‌نویسد:

امروز ما عکس بشار اسد را در خیابان‌های کشور سوریه مشاهده می‌کنیم که در حال لبخند زدن است، اما حالا این عکس توسط مردم پاره شده و دور ریخته می‌شود. خیابان‌های کشور

سوریه به خون مردم این کشور آغشته شده است، مردمی که رهبران آن‌ها همواره قول ثبات را به آن‌ها داده بودند، اما هم اکنون ارتش و نیروهای نظامی سوریه هر هفته ۶۰ معترض را در خیابان‌های این کشور به قتل می‌رساند (Macleod, 2012).

در این اخبار و سایر اخبار مشابه، مشهود است که این شبکه از شروع موج ناآرامی‌ها و جنگ داخلی در سوریه سعی داشته آن را یک جنبش اصیل داخلی دانسته و حوادث سوریه را ادامه‌ی موج بیداری اسلامی نشان دهد. همچنین شبکه الجزیره با شروع موج ناآرامی‌ها در کشور سوریه، در کنار گزارش‌های مستقیم خود از این کشور، به عنوان پایگاه اطلاع رسانی، اقدام به انتشار مطالب و تصاویر بعضاً جعلی توسط عوامل ضد دولتی در شبکه‌های اجتماعی مختلف و سایت‌های اینترنتی کرده است. در این راستا این شبکه با دریافت اخبار و تصاویر مربوط به ناآرامی‌های کشور سوریه از صفحات شبکه‌های اجتماعی از جمله یوتیوب به پخش و اشاعه آن‌ها از تریبون تلویزیونی و وبسایت خود، جهت افزایش فشار افکار عمومی بر ضد دولت سوریه عمل کرده است (Trombetta, 2012: 7). از دیگر شواهد موجود در چارچوب سازی شبکه‌ی الجزیره، می‌توان از تردید این شبکه در موفقیت مأموریت کوفی عنان و سپس اخضر ابراهیمی، ناکارآمد نشان دادن شورای امنیت، انتساب جنایت‌های جنگی و حمله‌های شیمیایی به دولت سوریه و بی‌فایده بودن تلاش‌های دیپلماتیک ایران نام برد. این شبکه در پی اجرای طرح صلح پیشنهادی کوفی عنان، از همان ابتدا سعی کرد آن را شکست خورده نشان دهد. برای مثال کوفی عنان برای حل بحران سوریه در ۳۰ ژوئن ۲۰۱۲، در شهر ژنو نشستی برگزار کرد و پیشنهاد یک دولت انتقالی با نقش آفرینی مشترک موافقان و مخالفان بشار اسد را در آن ارائه کرد. در آن زمان در رابطه با این طرح پیشنهادی و نتایج آن، شبکه الجزیره (۲۰۱۲) گزارش می‌دهد:

در هر صورت این طرح صریحاً اسد را از صحنه بازی خارج نمی‌سازد. در ادامه این گزارش آمده اهداف غیر صریح این طرح، شک مخالفان دولت سوریه را برانگیخته و مخالفان سوریه فقط در صورتی که صریحاً در آن اعلام شود اسد جایی در دولت انتقالی ندارد، با این طرح موافقت می‌کنند. آن چه بیش از هرچی در گزارش‌های این شبکه در مورد کشور سوریه به چشم می‌خورد، نگاه ویژه به شورای امنیت سازمان ملل به منزله ابزاری برای ساقط کردن حکومت سوریه و در نهایت حل بحران این کشور مانند لیبی است. در اینجا آشکار است که قطر تمایل به سقوط دولت بشار از طریق دخالت نظامی از جانب هر ائتلافی چه شورای امنیت چه

ائتلاف کشورهای عربی منطقه دارد. امیر قطر در اجلاس سالانه مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۲۰۱۲ اعلام کرد:

حال در شرایطی که شورای امنیت سازمان ملل برای حل بحران سوریه به بن بست رسیده، کشورهای عربی بایستی بر اساس وظیفه انسانی، سیاسی و نظامی - امنیتی خود در سوریه دخالت کرده و هر طور شده جلوی حمام خون را رد سوریه بگیرد. این امر همانطوری که در لبنان در دهه ۱۹۷۰ اتفاق افتاد طرحی موفقیت آمیز و مؤثر خواهد بود (امیدی و رشیدی، ۱۳۹۲). با توجه به اخبارهای اعلام شده از این شبکه و اظهار نظرهای مسئولین و مشوقان فکری و مالی، این شبکه همانطور که نظریه آشوب رسانه‌ها را عامل ایجاد و مشوق بحران‌ها می‌دانند دقیقاً در صف رسانه‌های مخالف سوریه در جهت تشدید بحران سوریه قرار گرفته است.

کاهش مشروعیت و اقتدار رهبری

جهانی شدن بیش از هر چیز اقتدار دولتها را به فرسایش برده است. دیگر دولتها همچون گذشته مرجع یگانه امور نیستند. نه تنها دولتها در عرصه داخلی توان کنترل همه امور را ندارند حتی قدرتهای بزرگ نیز قادر به کنترل همه شرایط نیستند. به گفته روزنا اگر سیاست را مجموعه فعالیت‌هایی بدانیم که در آن یک بازیگر - شهروند، سیاستمدار، تروریست، گروه نفوذ، دستگاه دیوان سالاری، حکومت، کشور، کارگزاری فرامرزی یا سازمان‌های بین‌المللی - سعی در تغییر دادن یا حفظ الگوی رفتاری دیگرانی دارد که از نظر کارکردی با او فاصله دارند در این صورت بررسی دقیق شکل‌های مختلف این گونه فعالیت‌ها و انواع پاسخ‌هایی که برمی‌انگیزند، حائز اهمیت است. این تعاملات را می‌توان مناسبات کنترل نامید (روزنا، ۱۳۸۴: ۲۵۳). مشکلات اقتصادی، شکاف‌های طبیفه‌ای و قومیتی در این کشور، رشد اسلام‌گرایی افراطی و مداخله خارجی و عدم توانایی جمع کردن بحران و به اصطلاح عدم مدیریت بحران در سوریه توسط اسد و دست زدن به اقدام نظامی و جداسدن بخشی از ارتش سوریه از دولت اسد باعث کاهش مشروعیت و اقتدار بشار اسد در سوریه شد و همین عامل باعث شد کشورهای بیگانه در مسائل سوریه دخالت کرده و مدیریت بحران از سوری سوری به دخالت بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای کشیده شد که این عوامل باعث تشدید بحران و در رفتن کار و مدیریت بحران توسط بشار اسد و ایجاد آشوب فراوان شده است طبق نظریه‌ی اثر پروانه‌ای آشوب بال زدن ساده در جمع نکردن معترضین دانش آموز و برخورد اشتباه اسد باعث طوفان و ایجاد بحران عظیم شده است.

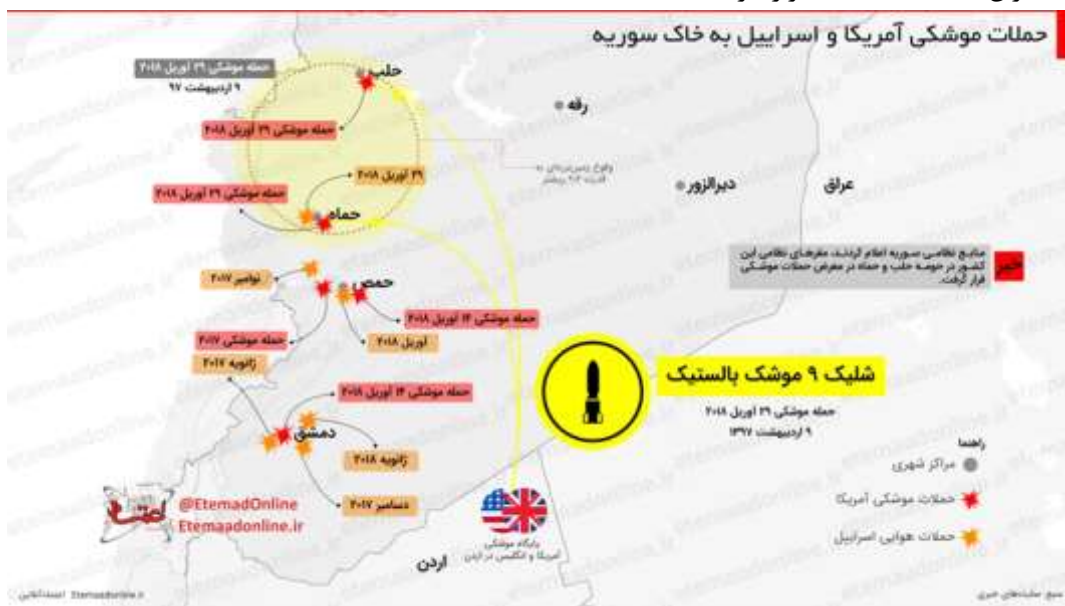
افزایش مهارت و قدرت خرده گروه‌ها

یکی از مصداق‌های بروز جهان آشوب زده از نگاه روزنا افزایش و تعدد گروه‌های سیاسی است. این گروه‌ها در بستر جهانی شدن رشد نمودند و همچنان در حال تکثیر هستند. آنچه به شکل گیری این گروه‌ها کمک می‌کند فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی و یافتن همدیگر در سراسر نقاط جهان است.

مرحله گسترش

در مرحله گسترش بحران Scallation با شکنندگی خیلی شدیدتر و نیز نوعی افزایش کیفی در احتمال مخاصمات نظامی مواجه هستیم. در این مرحله بالاترین حد وخامت و حداکثر فشار روانی ایجاد می‌شود. شاخص گسترش، تغییر خشونت از سطح پایین به سطح بالا خواهد بود که به صورت حرکت از برخوردهای کم اهمیت به سوی برخوردهای جدی و یا جنگ بین متخاصمین انجام خواهد گرفت. صاحب نظران در مطالعه بحران‌ها در این مرحله تمرکز ویژه‌ای بر بحث واکنش رهبران کشورها و نحوه تصمیم گیری آنها دارند. رهبران در شرایط بحران باید بر اساس سه عنصر تهدید، زمان و غافلگیری نوع برخورد مناسب با بحران را تدارک ببینند. در واقع مدیریت بحران در این مرحله از اهمیت بیشتری برخوردار است. حالت‌های متصور از نسبت میان سه عنصر یاد شده، مکعبی را تشکیل می‌دهد که به مکعب بحران معروف است. بر این اساس در هر رأس مکعب شرایط بحران از لحاظ شدت و ضعف تهدید، بلند و یا کوتاه بودن زمان و قابل پیشبینی بودن و یا نبودن تهدید سنجیده می‌شود که مجموعاً هشت وضعیت یا هشت بحران شامل بحرانهای نوظهور، بطئی، استثنائی، انعکاسی، عمدی، عادی واداری قابل تشخیص می‌باشد (کاظمی، ۱۳۶۰). تصاعد بحران سوریه در اثر استفاده از سلاح شیمیایی، رقابت و رویارویی قدرتهای بزرگ در شورای امنیت نیز افزایش یافت. آمریکا، که از سال ۲۰۱۲ استفاده از سلاح شیمیایی را «خط قرمز» خود اعلام کرده بود، درصدد حمله مستقیم نظامی برآمد و دیگر قدرتهای بزرگ در اقدامی «همکاری جویانه» (مانند برخی از کشورهای اتحادیه اروپا) با آمریکا همراه شدند. برخی دیگر از قدرتهای بزرگ در اقدامی مقابله جویانه» (مانند چین و روسیه)، درصدد مخالفت و مقابله با ابرقدرت برآمدند. در شورای امنیت، درحالیکه آمریکا و انگلیس و فرانسه از حمله نظامی به سوریه دفاع می‌کنند، وزیر دفاع آمریکا می‌گوید:

«یک اجماع جهانی علیه استفاده از تسلیحات شیمیایی در سوریه شکل گرفته است؛ شاید ما منتظر قطعنامه شورای امنیت نمانیم! از نظر ما، اجماع جهانی بر قطعنامه شورای امنیت اولویت دارد». او به این ترتیب به چین و روسیه اخطار می‌دهد که استفاده از حق وتو نیز نمی‌تواند مانع حمله غرب به سوریه شود (بینا، پاریس، ۶ شهریور ۱۳۹۲). از بعد استراتژیک، روسیه با واقعی قلمداد کردن این تهدید نظامی و نه بلوف انگاری آن، با محدود کردن اهداف خود در صدد امتیاز دادن (خلع سلاح سوریه با تصویب قطعنامه با پشتوانه هنجاری - نهادی شورای امنیت) متناسب با منشأ تصاعد بحران (کاربرد تسلیحات شیمیایی) و نوع تهدید (حمله نظامی ابرقدرت و برخی از قدرت‌های بزرگ) برآمد (دهشیری و گلستان، ۱۳۹۵: ۲۲). از دیگر عوامل گسترش بحران سوریه می‌توان به عدم مدیریت صحیح بشار اسد در مقابل بحران و معترضان اشاره کرد و یکی از عوامل گسترش بحران را سیاست غلط بشار اسد اشاره نمود. که در مجموع عوامل نارضایتی داخلی و داشتن منافع استراتژیک کشورها و بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای باعث گسترش بحران سوریه شد. پس از حملات نظامی آمریکا که در اینفوگرافی زیر آورده شده بحران به حالت تشدید قرار گرفت.



نقش داعش در گسترش بحران سوریه

شکل گیری داعش بر اساس مدل فکری اخباری گری و بازگشت به دوران اولیه و اجرا احکام اسلام طبق گذشته بوده هرچند مسلمان نمی‌شود نام این فرقه را دانست. اسرائیل و آمریکا با هدف مبارزه مسلمان در مقابل مسلمان و با هدف گیری خدشه دار کردن چهره اسلام داعش را به وجود آورد و هدف داعش هم گرفتن عراق تا شام که همان سوریه بوده اس بوده که در بحران داخلی سوریه داعش با کمک کردن مخالفان اسد و تخریب و همه به سوریه باعث تشدید بحرن سوریه شده‌اند.

الگوی ایجاد بحران طبق نظریه آشوب

در بحران سوریه طبق نظریه‌ی آشوب که از چهار اصل پیروی می‌کرد. علل ایجاد بحران طبق این چهار اصل به شرح زیر می‌باشد:

اثر پروانه‌ای: جرقه و عامل بحران ← شعار چند دانش آموز و مداخله خشونت آمیز حکومت سازگاری پویا: موتور محرکه بحران سوریه

عدم اتحاد گروه‌های سیاسی و احزاب در سوریه که بیان شد

جاذبه غریب: منظم بودن بحران ← طراحی آمریکا برای به وجود آوردن داعش و نا امن کردن سوریه، اوضاع داخلی که نشان از بروز بحران می‌داد

خودمانایی: راه خروج از بحران ← اتحاد گروه‌ها و احزاب سوریه در جهت منافع ملی با نگاه تک حزبی نبودن دولت

بررسی نقش آمریکا در بحران سوریه

بر اساس تحلیل مدیریت بحران مدل مایکل برچر در بحث عوامل متغیر باید بازیگران را در بحران‌ها بررسی کنیم در بحران سوریه بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای وجود دارد که ما در این مقاله به نقش آمریکا در بحران سوریه می‌پردازیم.

تاریخچه خصومت آمریکا با سوریه

به طور کلی اختلاف میان سوریه و غرب به دوران پایان جنگ دوم جهانی باز می‌گردد که در آن هنگام لبنان از سوریه جدا گردید و دولتی مارونی در رأس قدرت آن کشور قرار گرفت و خاورمیانه جدید بوجود آمد (ادن دیل، ۱۳۷۶: ۲۴۸). در سال ۱۹۶۷ حمله نظامی اسرائیل باعث گردید بلندی‌های جولان از سوریه جدا شده و به اشغال اسرائیل درآید. پس از آن لبنان نیز به اشغال نیروهای اسرائیلی درآمد تا فلسطینیان از جنوب آن رانده شوند. این اقدامات همواره با پشتیبانی ایالات متحده آمریکا همراه بود (مایلز، ۱۳۶۸: ۹۳). از آغاز انتفاضه دوم فلسطین در سپتامبر سال ۲۰۰۰ و وضعیت بی ثبات منطقه، اسدرا واداشت تا به عراق نزدیک شود که نتیجه این نزدیکی برقراری خط لوله نفت عراق به بانیاس بود. بدین ترتیب سوریه توانست روزانه ۲۰۰ هزار بشکه نفت را با قیمتی کمتر از ۱۰ تا ۱۵ درصد ارزانتر از قیمت جهانی دریافت نماید. در عین حال به دلیل تحریم اقتصادی عراق در آن هنگام، صادرات کالاهای ساخت سوریه به عراق شدت بیشتری گرفت که رونق نسبی اقتصاد سوریه و در نتیجه واکنش منفی آمریکا را به همراه داشت (خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۱).

روی کار آمدن محافظه کاران نوین در آمریکا باعث ایجاد نقش برجسته‌ای برای آمریکا در مقابله با لجاجت سوریه و خودداری از شناسایی اسرائیل گردید. موضعگیریهایی ستیزه جویانه دیک چنی و رامسفیلد در برابر سوریه فراموش شدنی نیست به طوری که درخواست اضافه شدن سوریه به لیست کشورهای محور شرارت که در آن هنگام شامل عراق، ایران و کره شمالی بود نیز در همین راستا می‌باشد. حادثه ۱۱ سپتامبر نیویورک فرصت طلایی را فراهم نمود تا کشورهای مخالف اسرائیل به عنوان دشمنان آمریکا معرفی شوند که البته سوریه در صدر این کشورها قرار داشت. در گام نخست، آمریکا درخواست کرد دفاتر نمایندگی حماس و جهاد اسلامی فلسطین در دمشق تعطیل گردد و ادعا نمود که این دو سازمان تروریستی هستند. خودداری سوریه از قبول این درخواست به نامیدن آن کشور به عنوان منبع تهدید برای آمریکا انجامید. هنگامی که سوریه سعی کرد در سازمان ملل و نیز در اتحادیه عرب جبهه‌ای مخالف تجاوز آمریکا به عراق تشکیل دهد، در محافل بین المللی به عنوان دشمن آمریکا معرفی گردید. پس از اشغال عراق، سوریه اجازه داد هزاران تن از داوطلبان مقاومت از مرز این کشور وارد عراق شوند و همچنین نزدیک به یک میلیون عراقی به خاکش پناهنده شوند (احمدی، ۱۳۹۱: ۷۳).

واکوی اهداف آمریکا از ایجاد بحران در سوریه:

الف) بالابردن ضریب امنیت رژیم اسرائیل

برکناری نظام کنونی سوریه نتیجه دیگری را نیز برای کاخ سفید به همراه خواهد داشت و آن تأمین امنیت مرزهای شمالی اسرائیل می‌باشد. سوریه تاکنون به مثابه پل میان ایران و نیروهای حزب الله لبنان بوده است. هرگونه تغییر در این وضعیت، نتایج مطلوبی را برای اسرائیل به همراه خواهد داشت. با توجه به این موضوع، از یک سو، از آنجایی که تأمین امنیت اسرائیل را آمریکا به عنوان یکی از اصلی‌ترین کارویژه‌های سیاست خارجی خاورمیانه‌ای خود تعریف کرده است و از سویی دیگر، سوریه از معدود کشورهای عربی بود که از نسخه‌های آمریکا پیرامون برقراری ارتباط با اسرائیل خودداری کرده بود، فلذا پس از جنگ در سالهای ۲۰۰۶ و ۲۰۰۸ اسرائیل با حزب الله لبنان و حماس که نتایج وخیمی را برای این کشور به دنبال داشت، تئورسین‌های آمریکایی به دنبال قطع منابع مالی و راه ارتباطی میان محور مقاومت بودند سوریه به عنوان شریان اصلی ارتباطی این محور محسوب می‌گردید (Snyder, 2013).

ب) بازنگری سوریه در برقراری روابط راهبردی با ایران

پس از تحکیم روابط راهبردی سوریه با ایران و با پیشرفت اقتصادی و تکنولوژیک ایران، همکاری میان این دو کشور چنان گسترش یافت که گرفتاری‌هایی برای آمریکا و اسرائیل بوجود آورد. آمریکا، ایران و سوریه را به قتل بشیر جمیل و گلوله باران مراکز نظامی اسرائیل در صور در نوامبر ۱۹۸۲ میلادی و نیز حمله انتحاری علیه سفارت آمریکا در غرب بیروت در سال ۱۹۸۳ میلادی و حمله به پایگاه‌های ارتش‌های آمریکا و فرانسه در اکتبر ۱۹۸۳ در لبنان، متهم کرد. در سپتامبر، ۱۹۸۴ سفارت آمریکا در بخش شرقی بیروت گلوله باران گردید که در نتیجه نیروهای امریکائی ناچار گشتند از لبنان عقب نشینی نمایند و به دنبال آن اسرائیل در ۱۹۸۵ از بیشتر بخش‌های خاک لبنان عقب نشینی کرد. سوریه نقش حیاتی در اتصال استراتژیک ایران به منطقه مدیترانه و خاور نزدیک را دارد. ایران از یک سو با نگاهی محتاطانه به این تحولات نگرینگریسته که عناصر خارجی آمریکا، اسرائیل و عربستان بر شدت آن می‌افزایند و از سوی دیگر، با درخواستهای اصلاحات در سوریه و در چارچوب حکومت حاکم و تا جایی که منجر به تضعیف قدرت و امنیت ملی سوریه در مبارزه با رژیم اسرائیل

نشود، حمایت کرده است. این امر می‌تواند بر مشروعیت حکومت بشار اسد بیافزاید (برزگر، ۱۳۹۰: ۱۵).

ج) قطع حمایت سوریه از جبهه مقاومت

سوریه وارد بازی‌های منفعت طلبانه آمریکا در منطقه نمی‌شود (آیرملو، ۱۳۹۲: ۶۵). بحران سوریه نشانه دیگری است از آنچه مدتهاست درباره آن حرف می‌زنند. هدف آوردن دموکراسی برای مردم سوریه نیست، هدف سرنگونی رژیم بشار اسد است. در این راه از روشی بسیار کارآمد و معتبر استفاده شده است، استفاده از مردمی که خواستار آزادی بیشتر بودند زیرا اسد برای منافع آمریکا و اسرائیل ناخوشایند است، با سرنگونی او و روی کار آمدن دولت دست نشانده آمریکا، نه تنها از مقاومت حمایت نمی‌شود بلکه به عکس دولتی حامی اسرائیل در همسایگی آن شکل خواهد گرفت. نقش آمریکا در ارجاع پرونده سوریه به شورای امنیت ائتلافی صهیونیستی، عربی، غربی، ترکیه‌ای به رهبری آمریکا به دنبال تزلزل سوریه به عنوان یکی از ارکان جبهه مقاومت بودند تا به گمان خود از شبیه سازی حرکت‌های مردمی در تونس و مصر، لیبی برای سرنگونی بشار اسد و در نهایت دگرگونی در فضای خاورمیانه بهره برداری کنند. به رغم تمام تحرکات صورت گرفته، سناریوهای متعدد طراحی شده علیه سوریه به دلیل وحدت میان ملت و دولت سوریه و عدم همراهی جهانی با فتنه گران، با ناکامی همراه شد؛ در حالی که روند تحولات، ماهیت اصلی ناآرامی‌های سوریه را نیز برملا کرد. در نهایت در حرکتی عربی، غربی و صهیونیستی پرونده سوریه به نام اتحاد عربی در اواسط بهمن ماه سال ۱۳۹۰ در شورای امنیت بازگشایی شد تا از فضای بین‌المللی برای اجرای اهداف ضد سوری بهره برداری شود. طرحی که در آن صرفاً سرنگونی اسد و اجرای خواسته‌های غرب در سوریه مد نظر قرار گرفته بود. به رغم تحرکات گسترده کشورهای عربی و غربی، پیش نویس این قطعنامه از سوی چین و روسیه وتو شد و آنها رسماً اعلام کردند که پذیرنده این طرح نخواهند بود. وتوی همزمان چین و روسیه که از موارد نادر وتو در شورای امنیت می‌باشد با واکنش‌های گسترده جهانی همراه شد و به نوعی معادلات منطقه‌ای و جهانی را دگرگون ساخت. به ویژه اینکه پرونده سوریه به نوعی به جدال میان شرق و غرب مبدل گردید. بر اساس پیش نویس قطعنامه‌ای که در شورای امنیت بازگشایی شد، مواردی چون کناره گیری اسد از قدرت و واگذاری امور به معاونش برای تشکیل دولت ملی و نیز آزادی

غرب برای مداخله در امور سوریه گنجانده شده بود. نکته قابل توجه آنکه کشورهای غربی که تا آن زمان به صورت پنهان و نیمه آشکار در قبال سوریه موضع گیری می کردند، آشکارا در صحنه حضور یافتند به گونه ای که هیلاری کلینتون، هیگ، ژوپه وزرای خارجه آمریکا، انگلیس و فرانسه شخصاً در نشست شورای امنیت حاضر شدند. در این میان ترکیه و رژیم صهیونیستی نیز اعمال فشار بر سوریه را مورد حمایت قرار می دادند که در نهایت جدال میان دو دیدگاه به وتوی قطعنامه عربی، غربی از سوی چین و روسیه منجر شد (قاسمیان، ۱۳۹۲: ۲۵).

ه) منافع اقتصادی

طرح انتقال گاز از منطقه خلیج فارس به اروپا یکی از دغدغه های اصلی غرب جهت رهایی این قاره از وابستگی به واردات گاز از روسیه تحمل می باشد. برای آمریکا این بهترین فرصت بود تا بتواند برای شرکای خود منابع جایگزینی بیابد. غرب مشتاقانه منتظر بود تا نتیجه بحران داخلی این کشور منجر به رویکار آمدن گروه هایی در سوریه شود که نسبت به اجرای این خطوط اهتمام کامل داشته باشند. اسد حاضر به امضای توافقنامه ارائه شده با قطر نشد که خط لوله های را از میدان شمالی دوم، که با حوزه پارس جنوبی ایران پیوسته است، از طریق عربستان سعودی، اردن و سوریه به ترکیه می رساند، با چشم انداز عرضه به بازارهای اروپایی و البته مهمتر از آن دور زدن روسیه (Venturini, 2014:15). از سوی دیگر این موضوع را می توان در رابطه با مهار محور مقاومت در منطقه خاورمیانه تلقی کرد. در سال ۲۰۱۲ و همزمان با افزایش درگیری ها در سوریه قرارداد گازی میان ایران، عراق و سوریه امضاء شد که بنا دارد تا از منطقه مشترک پارس جنوبی با قطر از طریق یک طرح ۱۰ میلیارد دلاری گاز ایران را به سواحل مدیترانه برساند. بالطبع هر پروژه های که موجب ارتقاء نقش و افزایش پتانسیل اثرگذاری این محور بر روندهای منطقه ای و تضعیف موقعیت دول وابسته خلیج فارس- که متضمن فعلی جریان انرژی به غرب هستند- شود، مطبوع ایالات متحده نبوده و با آن مقابله خواهد کرد.

د) رقابت با روسیه

رقابت‌های ایالات متحده در عرصه جهانی با قدرت‌های بزرگی همچون روسیه است. پس از جنگ سرد، آمریکایی‌ها هیچگونه جایگاهی را برای کشورهای همپون روسیه در معادلات جهانی متصور نبودند. نگاه برتری جویانه حکمرانی ساختار جهانی در سیاست خارجی آمریکا چنین نتایجی را با خود در پی داشته است. پس از جنگ گرجستان در سال، ۲۰۰۸ ممانعت روسیه از اقدام یکجانبه در بحران سوریه و تحولات سریع در سال ۲۰۱۴ در اوکراین از عمده موضوعاتی هستند که در روابط آمریکا و روسیه به مرحله چالشی نزدیک شده‌اند و به نوعی یادآور خطوط ترسیمی در دوران رقابت‌های دوابرقدرت نظام دوقطبی هستند (Fisher, 2013). برداشت پوتین این است که همراهی روسیه، باعث شده آمریکا قطعنامه‌ای را در مورد حمله به لیبی از شورای امنیت بگیرد و به شکل گسترده‌ای از آن سود جوید و تنها اهداف خود را دنبال کند؛ به همین دلیل برای تصویب قطعنامه علیه سوریه، نه تنها موافقت نکرد، بلکه در بحران سوریه به همراهی چین، سه بار قطعنامه علیه سوریه را وتو کرده است. تلاش آمریکا برای استفاده از آنچه که در لیبی مورد بهره برداری غرب قرار گرفت، در نگاه روس‌ها همواره به عنوان یک اقدام خطرناک در سوریه از سوی مقامات این کشور محسوب شده است (Allison, 2013; 797). حمایت از معارضان سوری - به جای تروریست‌های سرکش - و در مقابل دولت سوریه یکی از ۸ نکته کلیدی سخنرانی باراک اوباما در دانشگاه وست پوینت ۱ در ۲۸ مه ۲۰۱۴ بود. رئیس جمهور آمریکا در این نطق بطور صریح میان جنگ در سوریه و تحولات سیاسی شرق اکرین ارتباط برقرار کرد. به اعتقاد او عدم تحرک و اقدام واشنگتن علیه خشونت در سوریه و اقدامات روسیه بر خلاف قانون اساسی آمریکا است. اوباما گفت در قرن ۲۱ آمریکا نمی‌تواند خود را منزوی کند. ما نمی‌توانیم نسبت به آنچه خارج از مرزهایمان می‌گذرد، بی تفاوت باشیم. این بحران هیچ راهکار ساده‌ای ندارد. آمریکا از این پس منابع بیشتری را برای حمایت از همسایه‌های روسیه ارائه می‌کند. با کنگره رایزنی خواهیم کرد تا بهترین کسانی را که می‌توانند جایگزین تروریست‌ها و رئیس جمهور سوریه شوند، بیش از پیش تقویت کنند (Zezima, 2014).

نتیجه گیری

طبق مدل مدیریت بحران مایکل برچر بحران سوریه به دلایل مختلفی شکل گرفت که از مهم‌ترین این عوامل می‌توان به سه عامل عمده اشاره کرد: اول کاهش قدرت دولت به دلیل عدم مدیریت صحیح بحران توسط دولت بشار اسد دوم افزایش قدرت خرده گروه‌ها مانند داعش و ارتش‌های آزاد که باعث تشدید بحران در سوریه شدند و عامل سوم رسانه می‌باشد که باعث تشدید بحران در سوریه شده است. در بحران سوریه بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نقش دارند که یکی مهم‌ترین بازیگران آمریکا می‌باشد. یکی از بنیان‌های سیاست خارجی آمریکا مبتنی بر مکتب جکسونیسم می‌باشد. اصول این مکتب عبارت است از: منافع ملی سکندار سیاست و روابط خارجی، پذیرش مداخله نظامی در دیگر مناطق جهان برای حفظ منافع ملی، گسترش موقعیت جهانی به عنوان یک قدرت بزرگ و واکنش به تهدیدات از طریق نظامی در صورت نیاز که طبق این تئوری و نقشه سیاست آمریکا اهداف سیاست آمریکا جهت ورود به سوریه به اهدافی تقسیم می‌شود. هدف اول استفاده از موقعیت استراتژیک سوریه هدف دوم نشان دادن قدرت خویش در خاورمیانه در کنار روسیه که آمریکا می‌خواهد قداست خود را به عنوان قدرت بزرگ یا کدخدا به رخ روسیه بکشد و سوم حفظ امنیت اسرائیل می‌باشد. در نتیجه گیری کلی می‌توان به این نکته اشاره کرد آمریکا نه تنها به کشور سوریه در بحران نتوانست کمک کند بلکه باعث تشدید بحران شد و پیشنهاد می‌شود که دولت سوریه با نشست با مخالفان و ایجاد همدلی و اصلاحات در رفتار سیاسی دولت خویش این بحران را به شکل سوری سوری حل کند و اجازه دخالت قدرت‌های بزرگ را ندهند.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- آجورلو، حسین (۱۳۹۰). «تحولات سوریه: ریشه‌ها و چشم اندازها»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هجدهم، ش ۳.
- احمدی، حمید (۱۳۹۱). ریشه‌های بحران در خاورمیانه، تهران، انتشارات کیهان.
- اسنایدر، گریک. ای (۱۳۸۴). امنیت و استراتژی معاصر، مترجم سید حسین محمدی نجم، تهران: دوره عالی جنگ: دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه.
- اند دیل، ریچی (۱۳۷۶). ریشه‌های جنگ‌های اعراب و اسرائیل، ترجمه ارسطو آدرسا، تهران، امیرکبیر.
- برچر، مایکل (۱۳۸۲). بحران در سیاست جهان، ظهور و سقوط بحران‌ها، ترجمه میرفردین قریشی، ج ۱، تهران: مطالعه راهبردی.
- برچر، مایکل (۱۳۸۲). بحران در سیاست جهان، یافته‌ها و مطالعات موردی، ترجمه حیدر علی بلوچی، ج ۲، تهران: مطالعات راهبردی.
- برچر، مایکل، ویکلفلد جاناتان (۱۳۸۲). بحران، تعارض، بی ثباتی، ترجمه علی صبحدل، تهران: مطالعات راهبردی.
- حاذق نیکرو، احمد، (۱۳۹۱). «قدرت نرم انقلاب اسلامی و تأثیر آن بر بیداری اسلامی در جهان»، فصلنامه پانزده خرداد، سال نهم، دوره سوم، ش ۳۱.
- خلیلی، محسن؛ سلیمانی پور، زهرا؛ عشرتی خلیل آباد، فهیمه (۱۳۹۲). «بررسی بحران آذربایجان بر پایه‌ی مدل مدیریت بحران برچر»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال چهاردهم، شماره ۵۵، صص ۱۴۷-۱۸۴.
- داویتاشویلی، زوراب (۱۳۷۸). «زمینه‌های قومی-جغرافیای بحران سیاسی در قفقاز»، ترجمه بهرام امیراحمدیان، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۴۶-۱۴۵.
- دهشیری، محمدرضا و گلستان، مسلم (۱۳۹۵). «فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، دوره ۸، شماره ۲۸، پاییز.
- روزنا، جیمز (۱۳۸۴). آشوب در سیاست جهان، مترجم: علیرضا طیب، تهران: انتشارات روزنه.
- سینایی، وحید؛ غلامرضا ابراهیم آباد. (۱۳۸۳). «جهانی شدن و کثرت‌گرایی»، فصلنامه مجلس و پژوهش، سال ۱۱، شماره ۴.

کاظمی، علی اصغر (۱۳۶۶). **مدیریت بحران‌های بین‌المللی**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

قاسمیان، روح‌الله (۱۳۹۲). **کنکاشی در تحولات سوریه؛ ریشه‌ها، بازیگران سیاسی**، تهران: انتشارات دانشگاه تمدن ساز.

نصرالله، سیدحسن، ۲۶/۹/۹۱ سخنرانی دبیرکل حزب الله لبنان در بیست و سومین مراسم فارغ التحصیلی دانشجویان حزب الله"، **خبرگزاری تسنیم**.

واعظی، محمود (۱۳۸۸). **رویکردهای سیاسی امنیتی آمریکا در خاورمیانه**، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، گروه مطالعات خاورمیانه و خلیج فارس.

واکر، استیون (۱۳۸۸). **بحران**، در کتاب: **مارتین گریفیتس [ویراستار]، دانشنامه روابط بین الملل و سیاست جهان**، ترجمه: علیرضا طیب، تهران: نشر نی.

ب) منابع انگلیسی

Fisher, Max, (2013), "The Four Reasons Russia Won't Give up Syria, no^{۲۴}Matter what Obama does", The Washington Post, 21/9/2013 available at: www.washingtonpost.com/blogs/worldviews/wp/2013/09/05/the-four-reasons-russia-wont-give-up-syria-no-matter-what-obama-does/?print=1,2013 (Accessed In 8 February 2014).

Snyder, Michael, (2013), "Is the United States Going to Go to War With Syria over a Natural Gas Pipeline?" The Economic Collapse, September 3rd, 2013 available at: <http://theeconomiccollapseblog.com/archives/is-the-united-states-going-to-go-to-war-with-syria-over-a-natural-gas-pipeline> (Accessed in May 4, 2014).

Venturini, George, (2013), "The Proxy 'Civil War' In Syria Is about Gas, Oil And Pipelines", Countercurrents.org, <http://www.countercurrents.org/venturini> .۲۴۰۹۱۳Pdf (Accessed in January 4, 2014).

ZeZima, Katie, (2014), "Eight Key Takeaways from Obama's West Point Speech", the Washington Post, 28 May 2014, available at: <http://www.washingtonpost.com/blogs/post-politics/wp/2014/05/28/highlights-from-obamas-west-point-speech>.

Allison, Roy, (2013), "Russia and Syria: Explaining Alignment, with a Regime in Crisis", International Affairs, Vol. 89, No. 4.